

استراتژی امنیتی جو بایدن در خاورمیانه

محسن صادقی^۱

چکیده:

نقش و ارتباط گسترده خاورمیانه در عرصه جهانی همچنان در حال تغییر است. در طول ربع قرن گذشته، دولت‌های متوالی ایالات متحده تلاش کرده‌اند تا سیاست‌هایی را بیان و پیش ببرند که به دنبال تغییر فعالانه پویایی در منطقه از طریق دیپلماسی، اقدام نظامی و سایر اشکال تعامل بوده است. سوال و هدف محوری این پژوهش استراتژی امنیتی بایدن در خاورمیانه بخصوص در زمینه کاهش نیروهای نظامی است. در تجزیه و تحلیل این موضوع و به بهره‌گیری از روش تبیینی می‌توان گفت که در حالی که دولت بایدن به پایان سومین سال ریاست خود نزدیک می‌شود، این ارزیابی سه مرحله متمایز را در استراتژی کلی آن در خاورمیانه مشخص می‌کند. تلاش برای ایجاد تعادل مجدد: ژانویه ۲۰۲۱ تا ژوئن ۲۰۲۲، مشارکت مجدد استراتژیک محدود: جولای ۲۰۲۲ تا آوریل ۲۰۲۳ و دستیابی به یک استراتژی فعال تر: می ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۳. نمونه‌ای از آن تلاش دولت بایدن توافق دفاعی آمریکا و عربستان به عنوان عادی‌سازی به اصطلاح عربستان و اسرائیل است. همچنین باید گفت که بایدن اگر به استراتژی اوباما- بازگردد و سیاست خود را بر اساس ایران و درگیری فلسطین و اسرائیل بر اساس مجموعه‌ای از فرضیات نادرست قرار دهد، احتمالاً با اسرائیل که مراقب حفظ منافع حیاتی کشور است، اختلاف نظر ایجاد خواهد کرد.

واژگان کلیدی: استراتژی امنیتی، امریکا، ناتو، خاورمیانه، دولت بایدن

^۱ - دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

خاورمیانه طی سال‌های اخیر با تحولات مهمی چون بهار ناکام عربی و بحران سوریه، تضعیف توان امریکا در پیشبرد نظم مطلوب خود و ظهور بازیگران جدیدی که به دنبال تقویت نقش و گرفتن سهم بیشتر از منطقه هستند، مواجه بوده است. این تحولات مولفه‌های مختلف نظم هژمونیک در منطقه از جمله ثبات و موازنه را زیر تأثیر قرار داده‌اند. این چالش به همراه تجمیع بحران‌ها مختلف از جمله عدم توسعه اجتماعی-اقتصادی، دولت‌های ضعیف و شکست‌خورده، تقابل‌های نیابتی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، تشدید تهدیدات نامتقارن از جمله تروریسم، دخالت خارجی و تشدید معمای امنیت نظم‌های امنیتی، سیاسی و ژئوپولیتیکی، منطقه را با شرایط جدیدی مواجه کرده‌اند. با فروپاشی شوروی، امریکا تبدیل به کارگزار اصلی نظم دوره پساجنگ سرد شد و به موقعیت برتری در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه دست یافت. این کشور در دهه‌های اخیر منفردانه یا به کمک متحدان خود مداخله‌گرایی اثرمندی بر روندهای اصلی منطقه داشته است. اما در سال‌های اخیر، این موقعیت تضعیف شده است. سردرگمی راهبردی، ضعف در پیشبرد اهداف، کاهش توان روندسازی و مدیریت روندها، اختلاف با متحدان و مهم‌تر از همه مقاومت موثرتر بازیگران مخالفت/رقیب از نشانه‌های تضعیف کارگزاری برتر امریکا هستند. هرچند برخی تأکید دارند در موضوع خروج امریکا از منطقه عراق شده، اما بسیاری از جمله اجماع کارشناسان موسسه بروکینگز بر این است که نفوذ واشنگتن در منطقه رو به کاهش است. (گاوس، ۲۰۱۹: ۱۲)

همچنین از نظر امریکا نیاز به نقش قوی و هدفمند امریکا در جهان هرگز بیشتر از این نبوده است. جهان در حال تقسیم شدن و ناپایداری شدن است. افزایش جهانی تورم از زمان شروع همه‌گیری کووید-۱۹ زندگی را برای بسیاری دشوارتر کرده است. قوانین و اصول اساسی حاکم بر روابط بین کشورها، از جمله منشور سازمان ملل متحد و حفاظتی که از همه دولت‌ها در برابر تهاجم همسایگانشان یا ترسیم مجدد مرزهایشان به زور انجام می‌دهد، مورد حمله قرار می‌گیرند. خطر درگیری بین قدرت‌های بزرگ در حال افزایش است. دموکراسی-ها و حکومت‌های استبدادی درگیر رقابتی هستند تا نشان دهند کدام سیستم حکومتی می‌تواند به بهترین وجه برای مردم و جهان ارائه کند. رقابت برای توسعه و استقرار فناوری‌های اساسی که امنیت و اقتصاد ما را متحول می‌کند، در حال تشدید است. حتی زمانی که نیاز به این همکاری اهمیت وجودی پیدا می‌کند، همکاری جهانی بر سر منافع مشترک از بین رفته است. مقیاس این تغییرات هر سال که می‌گذرد افزایش می‌یابد، همانطور که خطرات عدم اقدام نیز افزایش می‌یابد. استراتژی امنیت ملی ایالات متحده بر اساس یک بین‌المللی‌گرایی مشخص آمریکایی است که نشان دهنده اتحاد ارزش‌های و منافع ملی است. هدف این استراتژی از نظر خود امریکا، کمک

به ایجاد جهان نه تنها امن تر بلکه بهتر است. اهداف ما در مسیر پیشرفت روشن است: آزادی سیاسی و اقتصادی، روابط مسالمت آمیز با سایر کشورها و احترام به کرامت انسانی. برای دستیابی به این اهداف، ایالات متحده اقداماتی همچون تقویت اتحادها برای شکست تروریسم جهانی و تلاش برای جلوگیری از حملات علیه ما و دوستانمان. همکاری با دیگران برای خنثی کردن درگیری‌های منطقه‌ای؛ جلوگیری از تهدید دشمنانمان به ما، متحدان و دوستانمان با سلاح‌های کشتار جمعی، افزایش رشد اقتصادی جهانی از طریق بازارهای آزاد و تجارت آزاد و تحول در نهادهای امنیت ملی آمریکا را برای مقابله با چالش‌ها و فرصت‌های قرن بیست و یکم انجام داده است. سؤال اصلی در این پژوهش به این صورت است استراتژی آمریکا در دوره ریاست جمهوری بایدن در خاورمیانه با چه مولفه‌هایی معنا می‌شود.

پیشینه تحقیق

- کتاب سیاست و امنیت ملی در آمریکا؛ حسین دهشیار؛ نویسنده، در مقام یکی از مطرح‌ترین استادان و پژوهشگران در حیطه مطالعات آمریکا، امنیت ملی آمریکا را در بستر تأثیرپذیری از مجموعه‌ای تعیین‌کننده از مؤلفه‌های داخلی به تصویر می‌کشد و تعامل ارگانیک و تنگاتنگ چهار مؤلفه برساخته، مشتمل بر رسانه، گروه‌های ذی‌نفوذ، مذهب و سیاه‌پوستان را در رابطه با امنیت ملی به صحنه می‌آورد. نویسنده در چارچوب نگاه از درون به بیرون، در شکلی جامع، به برجسته ساختن این مهم می‌پردازد که تمرکز قدرت رسانه‌ای در میان معدودی از صاحبان سرمایه، نقش‌آفرینی فزاینده گروه‌های ذی‌نفوذ در شکل‌دادن به معادلات اجتماعی، اعتبار تاریخی مذهب در جامعه‌ای عمیقاً سکولار و تبعیض ساختاری علیه سیاه‌پوستان چرا و چگونه امنیت ملی آمریکا را متأثر می‌سازد.

- درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی؛ داود غرایاق زندی؛ موضوع کتاب حاضر سیاست‌گذاری امنیت ملی است. سیاست‌گذاری امنیت ملی، از دو بخش سیاست‌گذاری عمومی و امنیت ملی تشکیل شده است. نگارنده کتاب حاضر، بر آن است تا ضمن معرفی بخش‌های این سیاست‌گذاری و بیان مؤلفه‌های سیاست‌گذاری امنیت، به مهم‌ترین موضوعات و مسائل دشوار در سیاست‌گذاری امنیت ملی که پیش‌روی هر دولتی وجود دارد، پرداخته و در مورد هر مشکل، راه‌حل‌هایی ارائه نماید.

- سیاست خارجی و داخلی اتحادیه اروپا؛ استفن استتر. این کتاب، تحلیل نظری و تجربی بدیعی را از نحوه یکپارچه شدن سیاست‌های داخلی و خارجی اتحادیه اروپا در سه بخش مختلف آن، و در فاصله زمانی میان پیمان ماستریخت و پیمان نیس ارائه می‌دهد. ایجاد ساختار سه بخشی مطابق با پیمان ماستریخت، یکی از دگرذیسی‌های اساسی در اتحادیه اروپا بوده است. این امر،

سیاست‌های این اتحادیه را به سه حوزه اصلی تقسیم کرد: جامعه اروپایی، سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک (CFSP) و امور سرزمینی (JHA)؛ به این ترتیب برای نخستین بار، دو حوزه ملی و به هم مرتبط سیاست داخلی و سیاست خارجی، بخشی از ساختار حکومتی و رسمی اتحادیه اروپا شدند.

- استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا اثر سید ابولفضل خاتمی، سیاست‌های خارجی دوران ریاست جمهوری ترامپ در حفظ منافع ملت را بررسی می‌کند. استراتژی امنیت ملی آمریکا بر مبنای اصول آمریکایی، ارزیابی واضح از منافع ایالات متحده، و تصمیم‌گیری برای مقابله با چالش‌هایی استوار است که ما با آن مواجه هستیم. این یک استراتژی واقع‌گرا و اصولی است که هدایت نتایج ایدئولوژیک را برعهده دارد. بر اساس این دیدگاه صلح، امنیت و رفاه کشور به کشورهای قوی و مستقلی وابسته است که به شهروندان خود احترام گذاشته و برای پیشبرد صلح در خارج از کشور همکاری می‌کنند. این بدان معنی است که اصول آمریکایی یک نیروی پایدار در جهان است.

- سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس؛ امیر اسدیان؛ در این کتاب خاطر نشان شده است آمریکا به منظور نیل به اهداف و تامین منافع ملی خود تاکنون استراتژی‌های متعددی در منطقه خلیج فارس به اجرا گذاشته است. استراتژی اخیر این کشور در خلیج فارس، استراتژی مهار دو جانبه برای تضعیف و تهدید همزمان دو کشور ایران و عراق است. در این کتاب تلاش می‌شود علاوه بر بررسی تاریخی روند، اهداف و فراز و نشیب استراتژی‌ها و سیاست‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس، به طور تفصیلی ابعاد مختلف سیاست مهار دوگانه آمریکا که معطوف به کنترل، تضعیف و تحدید جمهوری اسلامی ایران و عراق است بررسی و تبیین گردد. همچنین روند تحولات و ساز و کارهای این استراتژی شکافته شده و پیامدها و نتایج آن تحلیل گردیده است.

- نئو رئالیسم (نو واقعگرایی)

از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ یکسری ایراداتی به رئالیست‌ها وارد گردید که آنها نتوانستند به نوعی جوابگوی مسائل مطرح شده باشند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱- وارد شدن جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۸۰ به مرحله نوینی از رقابت تسلیحاتی میان شرق و غرب.

۲- بازیگران متعدد در عرصه بین الملل علاوه بر دولت و تاثیر آنها بر نظام بین الملل.

۳- قدرت صرفا جنبه نظامی نیست، با توجه به شکست آمریکا در جنگ ویتنام با وجود قدرت

نظامی مطرح

شکل گیری قدرت های اقتصادی جدید مثل المان و ژاپن. (قوام، ۱۳۸۴: ۸۴) در حالی که نئورئالیست ها خیلی از ویژگی های واقع گرایی کلاسیک را به ارث برده اند ولی تفاوت های زیادی نیز با نظریه مادر دارند. در عوض شباهت و نزدیکی زیادی با نئولیبرالیسم ها دارند.

تفاوت میان نئورئالیسم و رئالیسم

رئالیست ها معتقدند که دولت تنها بازیگر اصلی در نظام بین الملل است، ولی نئورئالیست ها معتقدند که علاوه بر دولت، سایر بازیگران نظیر سازمان ها بین المللی و نهادهای غیر دولتی نیز نقش دارند و همانند نئولیبرالیسم ها معتقد به بازیگران مختلط هستند.

۱- رئالیست ها بر این عقیده هستند که سرشت انسان ها بد است و همین ماهیت بد باعث جنگ می شود، ولی نئورئالیست ها و در راس آنها والتز معتقد است که به خاطر سرشت بد انسان و سیاست قدرت نیست بلکه این ساختار سیستم بین الملل است که آنان را بدان سمت سوق می دهد. (جکسون، ۱۳۸۵: ۷۴)

۲- سطح تحلیل رئالیست ها خرد (دولت) و سطح تحلیل نئو رئالیست ها کلان (ساختار نظام بین الملل) است.

۳- رئالیست ها معتقدند که مدیریت سیستم بین الملل بر اساس قدرت آگاهانه و با برنامه ریزی صورت می پذیرد، ولی نئورئالیست ها برخلاف رئالیست ها بر این عقیده هستند که سیستم بین الملل به صورت خودکار توسط قدرت های بزرگ اداره خواهد شد.

۴- رئالیست ها معتقد به ساختارهای عینی و بدنبال منافع ملی و امنیت ملی هستند و رهبران دولت ها در اداره سیاست خارجی شان با توجه به ضرورت های منافع ملی عمل می کنند ولی نئو رئالیست ها معتقدند که دولت ها خود به خود به سمت منافع ملی حرکت می کنند و احتیاج به برنامه ریزی نیست. زیرا رهبران دولت ها همواره به طور خودکار منافع ملی را تعقیب می کنند.

۶- نو واقع گرایی والتز بسیار کمتر از واقع گرایی کلاسیک شیلینگ به دیپلماسی و هنر سیاست می پردازد. (جکسون، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۱۷)

۷- برخلاف رئالیست ها که بهره گیری از زور را یکی از مختصات طبیعی سیاست بین الملل می دانند. نئورئالیست ها تمایل چندانی به استفاده از زور نشان نمی دهند و توجه به همکاری دارند. (قوام، ۱۳۸۴: ۸۹)

نوواقع گرایی با تکیه بر روش های علمی، درصدد تبیین روابط بین الملل هستند. همچنین بر قابلیت های نابرابر دولت ها و ساختار آنارشیستی سیستم دولت اشاره داشته و به مطالعه روابط قدرت های بزرگ می پردازند و معتقدند که این روابط مهمترین پیامدها و نتایج را برای سیاست بین الملل در بر خواهد داشت. (جکسون، ۱۳۸۵: ۵، ۱۳۵). بنابراین نو واقع گرایان

سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در این راستا آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد اهمیت نداشته و نمی‌تواند بر ایدئولوژی و رژیم حاکم تأکید داشت بر این اساس سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک مانند توپ‌های بیلارد قرار دارد. (قوام، ۱۳۸۴: ۸۵) در چهارچوب نئورئالیست‌ها دولت‌ها به دو دسته مساعی داخلی و مساعی خارجی تقسیم می‌شوند؛

۱- مساعی داخلی؛ در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و توسعه استراتژی هوشمندانه است.

۲- مساعی خارجی؛ که به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد. (قوام، ۱۳۸۸: ۸۸)

نو واقع‌گرایان بر فایده نسبی تأکید می‌کنند. در این روند دولت‌ها سعی می‌کنند تا آنچه را که تحصیل می‌کنند، در مقایسه با رقیبانشان مورد ارزیابی قرار دهند. با وجود آنکه نوواقع‌گرایان به نوسانات در هدف‌های دولت اعتقاد دارند، منکر هوسبازی رهبران سیاسی و مبارزات و رقابت‌های بروکراتیک که باعث تغییر در هدف‌ها می‌شود، نیستند. نئورئالیست‌ها معتقدند که در نظام بین‌الملل یک فشار سیستماتیک وجود دارد که این فشار سیستماتیک باعث می‌شود که تمامی دولت‌ها با تمام ویژگی‌ها و توانایی‌ها که دارند، همگی تحت تأثیر این فشار سیستماتیک قرار گیرند و باعث شود که در یک مسیر که همان منافع و امنیت ملی است حرکت کنند. از نظر والتر نظام بین‌الملل ساختار دقیقا تعریف شده‌ای دارد که در آن می‌باید به سه موضوع توجه شود: الف) اصل نظم دهنده‌گی (ب) ویژگی واحدهای موجود در نظام (ج) کیفیت توزیع توانایی واحدها. (قوام، ۱۳۸۴: ۸۹)

استراتژی امنیت ملی ترامپ

طی سه سال گذشته، آمریکا شاهد پیدایش دکترین منسجم ترامپ در سیاست خارجی و امنیتی، چه در نظر و چه در عمل، بوده است. این انسجام البته به معنی دقیق و کارآمد بودن آن نیست، بلکه نظمی پریشان در شیوه مخصوص به خود ترامپ است که طی این مدت بدون تخطی از اصول آن، ادامه یافته است؛ یعنی در تمامی سخنرانی‌های رئیس‌جمهور، اسناد رسمی مانند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ و اقدامات دولت او، نوعی نظم پریشان برجسته توأم با تناقض را شاهد هستیم که پیوستگی پیشین سیاست خارجی و امنیتی این کشور را زیر سؤال می‌برد و در نوع خود پرسش‌هایی قابل تأمل را به نمایش می‌گذارد. برای فهم کامل دکترین امنیتی ترامپ، نخست باید اولین سخنرانی مهم وی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری را در مورد سیاست خارجی مورد توجه قرار دهیم که در ۲۷ آوریل ۲۰۱۶ خطاب به مرکز

نشنال اینترست ایراد شد. تمامی مؤلفه‌های دکترین ترامپ در این سخنرانی اولیه آشکار می‌شوند؛ از جمله معکوس کردن روند افت قدرت نظامی؛ تأکید بر قدرت اقتصادی و «اولویت فناوری» در رقابت‌های ژئوپلیتیک؛ مقابله با تهدیدات چین، کره شمالی، ایران و اسلام افراطی؛ مخالفت با ملت‌سازی؛ زدودن سیاست مبهم اوباما در قبال رژیم اسرائیل و حمایت قوی از آن؛ پایان دادن به مهاجرت غیرقانونی به آمریکا و «تقویت و ارتقای تمدن غربی». سرانجام، ترامپ کاندیدا با مخالفت با «پرچم دروغین جهانی شدن» اعلام کرد «ملت دولت، بنیاد حقیقی خوشبختی و نظم خواهد بود». (ترامپ، ۲۰۱۶: ۳۴)

شاید مهمترین نکته‌ای که در سخنرانی تحلیف دونالد ترامپ به نمایش درآمد، استراتژی «اول آمریکا» بود که بر اساس آن به جهان هشدار داد: «از امروز به بعد فقط آمریکا در اولویت است: اول آمریکا». به این ترتیب، چارچوب مفهومی دکترین سیاسی - امنیتی ترامپ برای قرن بیست و یکم متولد یا احیا شد. آنچه «دکترین ترامپ» را تشکیل می‌دهد، به جهت نادیده گرفتن اسناد رسمی، تفسیر تیتراخبار و توییت‌های وی بوده است. بدون تردید زبان کارزار انتخاباتی ترامپ شامل پاره‌هایی از دکترینی بود که بر پایه حمایت‌گرایی تجاری، برتری و ملی‌گرایی محافظه‌کارانه می‌چرخید. بر همین اساس، سخنرانی سال ۲۰۱۷ ترامپ در مجموع عمومی سازمان ملل، به نخستین تلاش برای تبیین جهان بینی وی بر پایه دستور کار ملی‌گرای تفسیر می‌شود. استراتژی امنیت ملی وی نیز که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، کامل‌ترین بیانیه دکترین اول آمریکا است (لیسنر، ۲۰۱۷) بسیاری از نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا معتقدند که این استراتژی امنیت ملی بسته متناقضی از ایده‌های مختلف است که امکان پذیری آن به عنوان راهنمایی برای سیاست خارجی ایالات متحده در هر سه ملاحظه عمومی تعریف چالش‌ها و تهدیدات، اهداف (منافع ملی و رویکردها را تضعیف می‌کند. (پیلار، ۲۰۱۷)

استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ترامپ تلاش دارد تا در جهان بینی ناسازگار را در یک دکترین واحد بگنجانند: ملی‌گرایی «اول آمریکا» رئیس‌جمهور و اجتماع هفتادساله بین-الملل‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده. این شاید اجتناب‌ناپذیر بود. ترامپ در کارزار انتخاباتی، سخنرانی تحلیف و تفکرات فی‌البداهه‌اش به صورت غیر مستقیم علیه نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم موضع گرفت و قول تغییر داد. این جنگ میان سنت و تغییر در درون استراتژی امنیت ملی در اعوجاجات فکری مورد نیاز برای آشتی دادن دو جهان بینی متناقض محسوس است. از این منظر، دکترین ترامپ تکرار متناقضی از وضعیت فعلی سیاست خارجی ایالات متحده است که به عنوان ملی‌گرایی محافظه‌کارانه و سرسختانه مجدداً قالب بندی شده است. این صرفاً یک مشکل فکری نیست. ناهمگنی آشکار در استراتژی امنیت ملی حاکی از

رابطه کاری غیر ممکن میان ملی‌گرایان ترامپیست و حامیان نهادهای بین‌الملل‌گرا در خود آمریکاست. به بیان گسترده‌تر، این استراتژی بر دشواری مدیریت روابط متحدین و شرکای ایالات متحده به این کشور در طول ریاست جمهوری ترامپ تأکید می‌کند.

تعریف جدید چالش‌ها و تهدیدات در استراتژی امنیت ملی ترامپ

سبک و محتوای استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ مباحثی جدید برای بررسی فراهم می‌کند. مطالعه دقیق متن نشان می‌دهد که این سندی برنامه ریزی شده است که اقدامات را در جهات مخالف هدایت می‌کند. استراتژی امنیت ملی ترامپ در بیان مسئله تهدیدات، ترکیبی از دغدغه‌های بین‌الملل‌گرایی سنتی و اخلاق بومی گرا را تداعی می‌کند. این سند چارچوب موجود سیاست خارجی ایالات متحده را گرفته و برای مقابله با چالش‌های امنیتی، زبان تحریک آمیز ملی‌گرایی ترامپی را به گونه‌ای روی آن تنظیم کرده که هم متناقض و هم غیر قانع کننده است. آنچه در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ تازه است، تلاش برای گسستن از گذشته است. اگر از بخش‌هایی که برای جلب توجه نوشته شده است، بگذریم، خواهیم دید که ملی‌گرایی سنتی هنوز بخشی از برنامه است. نخستین نشانه تغییر نسبت به دولت اوپاما، قالب بندی بیان مسئله تهدید است که بازگشت به موضوعیت ژئوپلیتیک را اعلام می‌کند.

با وجود این، حتی مبارزه خشونت آمیز جورج دبلیو بوش هم با تأکید بر همکاری جمعی و ایده آل‌های ترویج دموکراسی تعدیل شده بود. استراتژی امنیت ملی ترامپ رویکردی خشونت آمیز نسبت به چین، روسیه، ایران و کره شمالی دارد. در واقع، استراتژی‌های امنیت ملی قبلی نسبت به این قدرتها بی‌توجه نبوده‌اند؛ اما بر خلاف رد اجتناب ناپذیری تقابل اوپاما استراتژی امنیت ملی ترامپ اعلام می‌کند که «چین و روسیه می‌خواهند جهانی در نقطه مقابل ارزش‌ها و منافع ایالات متحده بسازند». بنابراین، منطقی است که عصر جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیک، جهان بینی تازه‌ای را فراخواند که در استراتژی امنیت ملی ترامپ به عنوان «واقع‌گرایی اصولی» ترسیم شده است. (استراتژی ایالات متحده، ۲۰۱۷)

در سراسر استراتژی امنیت ملی دولت ترامپ، ابعاد واقع‌گرایانه بیشتر از ابعاد اصولی دیده می‌شوند. اصالت واقع‌گرایانه سند در نحوه‌ای که محیط امنیت جهانی را قاب بندی می‌کند، بر فضایل بازدارندگی تأکید می‌ورزد؛ بازگشت به رقابت‌های ژئوپلیتیک را درخواست می‌کند (استراتژی ایالات متحده، ۲۰۱۷) و به ماهیت بدون زمان رقابت‌ها برای نفوذ متوسل می‌شود، آشکار است. در مورد اصول، استراتژی امنیت ملی ترامپ، تعهد کم‌رنگی را به دفاع از ارزش‌های آمریکایی و رهبری الگووار ترسیم می‌کند. به طور قطع، واقع‌گرایی اصولی، اختراع دولت ترامپ نیست (دایک، ۲۰۱۵) به علاوه، به عنوان بیانیه‌ای اصولی، تفاوت چندانی با چتر گسترده‌ای که فراملی‌گرایان

لیبرال و محافظه کار را در خود جای می‌دهد، ندارد. از سایر انواع نومحافظه کاری دولت بوش هم چندان فاصله‌ای نگرفته است. از این نظر، سنت‌های فراملی گرای لیبرال هنوز وجود دارند، اما نسبت به عنوان پر زرق و برق تر در جایگاه دوم تعریف شده‌اند. (ایتنگر، ۲۰۱۹)

اگر واقع‌گرایی را موتور سیاست خارجی ترامپ در نظر بگیریم و اصول را دنباله روی آن، قسمت نتیجه‌گیری استراتژی امنیت ملی ترامپ تضاد مهمی را نشان می‌دهد. این بخش اعلام می‌کند که ارزش‌هایمان ما را هدایت می‌کنند و منافع مان اصولمان هستند». این فرمول بندی برای سندی چنین خشونت آمیز غیر معمول است؛ چون به نظر می‌رسد که مفاهیمش را بر عکس کرده است. درست این است که یک سیاست خارجی واقع‌گرا توسط منافع هدایت شود و اصولش را نیز ملاحظاتی چون عمل‌گرایی تعیین کند. در واقع، چنین به نظر می‌رسد که این سیاست خارجی که توسط ارزش‌ها هدایت می‌شود، با شخصیت کلی سند ترامپ هماهنگ نیست و باید به همان نام اصلی خودش، یعنی واقع‌گرایی، خوانده شود. این اشتباه ممکن است ناشی از نوعی تصنع بلاغی باشد که ناسازگاری منطقی آن در نسخه‌هایی دیده نشده است؛ یا نشانه چیز عمیق‌تری است. ناتوانی در آشتی دادن ترامپیسم با سنت‌گرایی در تفکر سیاست خارجی دولت ترامپ لذا استراتژی امنیت ملی ترامپ، تهدیدهای ساختار در حال تغییر شکل سیاست جهانی را نشانه رفته است. ترامپ و مشاورانش نیز متوجه خطرات این تغییر بزرگ برای آمریکا شده‌اند. لذا برای اولین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شروع جهان تک‌قطبی است که آمریکا در تعریف مسئله تهدید، رسماً به وجود چالش‌های سنگینی که رقبای قدرتمند برایش در آسیا ایجاد کرده‌اند، در استراتژی امنیت ملی خود اذعان می‌کند و شکست سیاست-هایش در آن منطقه را تلویحاً می‌پذیرد. (پورتر، ۲۰۱۷)

رویکردها و روش‌ها در استراتژی امنیت ملی ترامپ

موضوع مهم در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ استفاده از رویکردهای در دسترس است. برای نمونه، زبان اقتصادی استراتژی امنیت ملی به شکل منحصر به فردی خشونت آمیز است. این احتمالاً جدیدترین تحول در گفتمان استراتژی امنیت ملی پس از ترسیم دکترین جنگ پیش-دستانه بوش به حساب می‌آید. جایگزینی تجارت آزاد با دوجانبگی یا عمل متقابل به عنوان رویکردی برای حفظ قدرت ملی، گسست شدیدی با پارادایم تجارت بین‌المللی باز و مبتنی بر قوانین پس از جنگ سرد دارد. عمل متقابل یا دوجانبگی، بازگشتی به برخی از قدیمی‌ترین استراتژی‌ها در کتابچه راهنمای سیاست اقتصادی خارجی ایالات متحده است. در گذشته دوری چون سال ۱۸۱۵ از این روش و رویکرد برای تقویت موضع ایالات متحده در برابر قدرتهای اقتصادی و برای نشان دادن اینکه آمریکا آماده است تا موانع تبعیض آمیز تجارت را تلافی کند، استفاده می‌شد.

در اواخر قرن نوزدهم، سیاست عمل متقابل، روشی مفید برای تحمیل برتری تجاری بر اقتصادهای کوچک تر نیمکره غربی و تضعیف نفوذ اقتصادی اروپا بود. (هرینگ، ۲۰۰۸: ۱۴۲)

از لحاظ تاریخی، هدف سیاسی تجارت از طریق دوجانبگی، بهره گیری از اندازه عظیم ایالات متحده در برابر شرکای تجاری کوچک تر در معاملات دوسویه بوده است. در استراتژی امنیت ملی ترامپ، عبارت «تجارت عادلانه و دوسویه» یادآور رویکردی بسیار قدیمی به روابط اقتصادی است که اکنون، هم در مورد چین به مثابه بزرگ ترین رقیب و بزرگترین تهدید آمریکا به کار گرفته می شود و هم در مورد شرکا و متحدین واشنگتن در غرب و شرق آسیا. این بازتاب برنامه ای برای جایگزینی سیستم قوانین تجاری بین المللی پس از جنگ جهانی دوم با روابط اقتصادی دو جانبه است که تقریباً در تمام موارد آن، ایالات متحده دست بالا را خواهد داشت. بنابراین، جای تعجب نیست که «دو جانبگی» و «معامله دوسویه» هفده بار در متن تکرار شده است، در حالی که تنها دو بار به تجارت آزاد اشاره شده و هر دو بار برای انتقاد بوده است.

در پیوند با همین بحث فوق، استفاده از ابزار «تحریم» است. در سند ۲۰۱۷ تصریح شده است که «ابزارهای اقتصادی از جمله مجازات تحریمی، مبارزه با پولشویی و اقدامات ضد فساد و فشار - می توانند بخش مهمی از راهبردهای گسترده تر برای بازدارندگی، اجبار و محدود کردن دشمنان باشند. ما با شرکای همفکر همکاری خواهیم کرد تا از ابزارهای دیپلماسی اقتصادی در قبال تهدیدهای مشترک حمایت کنیم. فشار اقتصادی چندجانبه اغلب مؤثرتر است؛ زیرا توانایی کشورهای هدف را برای گریز از اقدامات تنبیهی را محدود کرده و عزم آن را محدود می کند.

سند امنیت ملی آمریکا در دولت بایدن

بایدن در مقدمه این گزارش تأکید کرده است که متعهد به تعامل و همکاری با جهان خواهد بود، نه در مواجهه با چالش‌های دیروز، بلکه در برابر چالش‌های امروز و فردا. جو بایدن، رئیس جمهوری آمریکا در این دستورالعمل آورده است: ما فقط با همکاری مشترک با نزدیکترین متحدان و شرکای خود و با تجدید منابع پایدار قدرت ملی خود، در پیشبرد منافع آمریکا و حفظ ارزش‌های جهانی خود موفق خواهیم بود. این استراتژی، طیف گسترده‌ای از مسائلی که دولت بایدن امید به مقابله با آنها دارد، تشریح کرد و به ویژه می‌توان به مقابله با پاندمی کرونا و افول اقتصادی مرتبط با آن، بی‌عدالتی نژادی، تهدید تغییر اقلیمی و افزایش استفاده از فناوری‌های نوظهور و حملات سایبری خارجی علیه ایالات متحده اشاره کرد.

هدف این است که آژانس‌های فدرال آمریکا، اولویت‌های خود را در حالی که دولت بایدن روی یک استراتژی امنیت ملی مشخص تر کار می‌کند، موقتا متوقف کنند. این استراتژی ساعاتی پس از سخنرانی آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا و تأکید او بر وجود طیفی از تهدیدها علیه این کشور

منتشر شد. بلینکن تاکید کرد که این دستورالعمل موقت "مسیر اولیه آژانس‌های امنیت ملی ما را مشخص می‌کند تا آنها بتوانند کارشان را آغاز کنند و ما هم به تدوین استراتژی امنیت ملی عمیق‌تر طی چند ماه آینده بپردازیم." گزارش مذکور در عقب‌گرد دیگری از زمان دولت ترامپ در خصوص "روندهای ملی‌گرایانه و بومی‌گرایی" در کنار اطلاعات غلط هشدار داد. در این استراتژی تاکید شد: در زمانی که لزوم تعامل آمریکا و همکاری بین‌المللی بیش از هر زمان دیگریست، دموکراسی‌ها در سراسر جهان به ویژه دموکراسی خودمان به شدت تحت محاصره است. همچنین این استراتژی از چین و روسیه به عنوان تهدیدات اصلی نام برد و گفت: این دو کشور عمیقاً روی پروژه‌هایی برای تضعیف قدرت آمریکا و مانع‌تراشی در مسیر ما برای دفاع از منافع خودمان و متحدانمان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

مسائل خاورمیانه

وی در مورد چالش‌های خاورمیانه گفته است: ما تعهد خدشه‌ناپذیر خود را به امنیت اسرائیل حفظ خواهیم کرد و همزمان در پی تعامل بیشتر تل‌آویو با همسایگانش هستیم. ایالات متحده نقش خود را به عنوان ترویج‌کننده راه حل «دو کشوری» در مناقشه اسرائیل و فلسطینی‌ها از سر خواهد گرفت. مختل نمودن فعالیت‌های القاعده و شبکه‌های تروریستی مرتبط با آن، پیشگیری از شورش دوباره داعش، رسیدگی به بحران‌های انسانی، و تلاش مضاعف برای حل منازعات پیچیده مسلحانه تهدیدکننده ثبات منطقه، دیگر رئوس راهبرد آمریکا در خاورمیانه است. بایدن تاکید کرده است: در عین حال ما اعتقاد نداریم قوه قهریه پاسخ چالش‌های منطقه است، و ما چک سفید به شرکایمان در خاورمیانه برای پیگیری سیاست‌هایی که در تضاد با منافع و ارزش‌های آمریکایی باشد نخواهیم داد. وی اضافه کرد: برای همین است که ما از حمایت ایالات متحده از عملیات نظامی در یمن کنار کشیدیم و از تلاش‌های سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ (در یمن) حمایت کردیم. چهل و ششمین رییس جمهوری ایالات متحده خاطر نشان کرد که «هدف ما کاهش تنش‌های منطقه‌ای و ایجاد فضایی برای مردم در سراسر خاورمیانه جهت تحقق آرمان‌هایشان خواهد بود.

تهدید هسته‌ای

تجدید رهبری ایالات متحده در عرصه مبارزه با تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، دیگر محور حیاتی راهبرد دولت جو بایدن به منظور کاستن از خطرات ناشی از تسلیحات هسته‌ای است. بایدن در راهبرد استراتژیک امنیت ملی دولت خود گفته است: ما با همکاری با متحدان و شرکایمان، دیپلماسی اصولی را برای رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران پیگیری خواهیم کرد. وی در مورد کره شمالی نیز گفت: ما دیپلمات‌هایمان را برای کار جهت کاهش تهدید ناشی از برنامه‌های رو به

رشد هسته‌ای و موشکی کره شمالی، توانمند خواهیم کرد و شانه به شانه کره جنوبی و ژاپن خواهیم ایستاد.

خطر تروریسم

بایدن تروریسم و افراط‌گرایی خشن را، چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی، همچنان یک تهدید عمده دانسته و گفته است: برتری‌های ماندگار ایالات متحده- در همه اشکال و ابعاد قدرت ما- به ما این توان را می‌دهد که سیاست بین‌المللی آینده را برای پیشبرد منافع و ارزش‌هایمان شکل دهیم و یک جهان آزادتر، امن‌تر و کامیاب‌تر بسازیم. وی در ادامه تاکید کرده است که ایالات متحده نباید در «جنگ‌های بی‌پایان» که به قیمت جان هزاران تن و میلیاردها دلار هزینه انجام می‌گیرد، درگیر شود و نخواهد شد. رییس جمهوری ایالات متحده در راهنمای استراتژیک امنیت ملی موقت دولت خود از جنگ افغانستان به عنوان طولانی‌ترین جنگ آمریکا یاد کرده و گفته است که دولت او مسئولانه کار خواهد کرد تا به آن پایان بدهد و در عین حال تضمین کند که افغانستان بار دیگر به مکانی امن برای انجام حملات تروریستی علیه ایالات متحده تبدیل نخواهد شد. (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۰/۲/۲)

ایران و کاهش حضور نظامی نظامیان آمریکا در خاورمیانه

مذاکرات منطقه‌ای یکی از عناصر سیاست بایدن در قبال ایران و دلیل کاهش حضور نظامی در خاورمیانه است. یکی از دلایل‌های کاهش نظامی در خاورمیانه است بایدن آشکارا بیان کرده که با استفاده از اهرم دیپلماسی فعال و اجماع سازی بین‌المللی حول سیاست آمریکا در قبال ایران، به طور موثرتری با رفتار مضر و مخرب و فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه مقابله می‌کند تا آن را به عقب براند (یواس ای پی، ۲۰۲۰). مذاکرات منطقه‌ای به دو صورت قابل انجام است. اول، در قالب الگوی مذاکرات جامع و همه‌جانبه هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای. این الگو خود به دو گونه قابل اجراست: مذاکره هم‌زمان و توأمان هر سه موضوع به صورت یکجا و در بسته واحد؛ یا به صورت مرحله‌ای و زمان‌بندی شده پس از پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای - موشکی در آخرین فاز. دوم، در چهارچوب مدل مذاکرات مستقل ولی مرتبط. این الگوی مذاکراتی نیز به دو صورت قابل اجراست: آغاز هم‌زمان مذاکرات هسته‌ای - موشکی از یک سو، و مذاکره منطقه‌ای از سوی دیگر، به موازات یکدیگر؛ یا آغاز مذاکرات منطقه‌ای پس از حصول توافق اولیه هسته‌ای موشکی به صورت مرحله‌ای و موازی از نظر کشورهای مشارکت و مذاکره‌کننده نیز سه الگو ممکن و متصور است: ایران و گروه ۵+۱؛ ایران، گروه ۵+۱ و کشورهای منطقه‌ای به ویژه عربستان و امارات؛ ایران و کشورهای منطقه‌ای بدون حضور ولی‌حکومت گروه ۵+۱. مواضع مقام‌های

آمریکایی از آن حکایت می کند که سیاست آمریکا بر الگوی مذاکراتی مستقل مرحله ای موازی با حضور ایران و کشورهای منطقه ای و حمایت گروه ۵+۱ استوار است؛ به گونه ای که پس از پیشرفت در مذاکرات هسته ای - موشکی و حصول توافق اولیه، مذاکرات منطقه ای به موازات آن بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات آغاز می شود. از این رو، مذاکرات منطقه ای، پیش شرط یا شرط مذاکرات و توافق هسته ای - موشکی نیست؛ ولی به عنوان مذاکره خط ۲ به موازات آن تعقیب می شود. جیک سالیوان این راهبرد مذاکراتی آمریکا را به خوبی توضیح داده است. (یواس پی، ۲۰۲۰)

توضیحات بایدن در مصاحبه با فریدمن نیز تلویحا این راهبرد را تأیید می کند (فریدمن و همکاران، ۲۰۲۰).

بررسی آینده سیاست خارجی احتمالی بایدن در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به موضوعی مهم نزد محافل کارشناسی تبدیل شده است. این موضوع برای کشورهای منطقه غرب آسیا و خلیج فارس از اهمیت زایدالوصفی برخوردار است زیرا تغییر و تحولات گسترده در رهیافت سیاست خارجی آمریکا در قبال کشورهای مناطق مذکور بر آینده بازیگران آن اثرگذار خواهد بود. از این حیث در این نگاشته محتمل ترین رویکرد سیاست خارجی دولت جو بایدن در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی مورد مذاقه قرار می گیرد. نقش بارز عربستان سعودی در تحولات منطقه خلیج فارس نیز به نوبه خود سبب شده است تا آمریکا از سال ۱۹۳۸ تاکنون به این کشور توجه ویژه ای داشته باشد و جهت پیشبرد بسیاری از دکترین های خود همچون دکترین دو ستونی نیکسون، سیاست مهار دوجانبه، سیاست حمایت در برابر دشمنان و غیره با مقامات عربستانی همکاری گسترده داشته باشد. (توراک، ۲۰۲۰) رویکردی که تا به امروز ادامه داشته و در توافقی های بی سابقه نظامی و تسلیحاتی دولت دونالد ترامپ با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی نیز عیان است. گستردگی و عمق روابط مقامات آمریکایی و عربستانی در دوران دونالد ترامپ به اندازه های زیاد بود که از چارچوب روابط دولت ها خارج شده و به روابطی شخصی بدل گشته بود. امری که در پی آن توافقی های شخصی را نیز به دنبال داشت. به عبارتی روابط و توافقات آمریکا و عربستان در دوران ترامپ ماهیتی شخصی پیدا کرد و توانست بسیاری از محدودیت های ساختاری را پشت سر گذارد. روابط شخصی گسترده و عمیق کابینه ترامپ با محمد بن سلمان آزادی عمل گسترده ای برای این شاهزاده سعودی به وجود آورد و همین امر سبب شد تا محمد بن سلمان از کمپین انتخاباتی ترامپ حمایت گسترده ای به عمل آورد. (اود الله، ۲۰۱۹) چنین تعاملی میان این دو کشور که تغییر و تحولات مختلفی در منطقه خلیج

فارس و غرب آسیا ایجاد کرد سبب شد تا آینده سیاست خارجی احتمالی بایدن در قبال کشور- های شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان برای مقامات تمام کشورهای منطقه غرب آسیا و خلیج فارس اهمیت زیادی داشته باشد. این موضوع برای محمد بن سلمان بیش از دیگر مقامات و حکام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اهمیت دارد زیرا شخصی بودن روابط او با ترامپ باعث شد تا وی نه از حمایت دمکرات ها برخوردار شود و نه بتواند اکثریت جمهوری خواهان را با خود همراه سازد. بن سلمان با کمک ترامپ توانست بسیاری از رقبا و مخالفان داخلی و خارجی خود را حذف کند اما اکنون از ابهامات سیاست خارجی بایدن در قبال آینده سیاسی خود و عربستان نگران است. (وهره ، ۲۰۲۰) بایدن در سخنان خود بیان داشته بود که در صورت پیروزی در انتخابات به دنبال منافع خاص آمریکا در عربستان خواهد بود. (حکم، ۲۰۲۰)

و اما ایران. در اواخر سال ۲۰۲۰، دولت ترامپ از معاهده آسمان های باز خارج شد. این معاهده به ۳۴ عضو آن اجازه می داد که با هماهنگی قبلی و با شرایطی از قبل تنظیم شده، هواپیماهای کشورهای عضو از فراز آسمان های یکدیگر پرواز کنند و عکس برداری کنند. یکی از دلایلی که دولت ترامپ در جلب حمایت کنگره مطرح کرد، افزایش توانایی های قابل توجه تکنولوژیک آمریکا در فضا از طریق ماهواره ها بود که چنین پروازهایی که ۱۹۶ مورد آن توسط آمریکا از زمان عملیاتی شدن معاهده از سال ۲۰۰۲ اجرا کرده بود را بی اثر می- کرد. در این راستا، یکی از دلایل خروج نیروهای نظامی آمریکا از خاورمیانه همین مورد فناوری های جدید است. پهنادهایی که در کمتر از سه ساعت می توانند هر نقطه ای از منطقه را هدف قرار دهند و یا ماهواره هایی که تحرکات کشورها و نیروها را می توانند ۲۴ ساعته و همه روزه ثبت کنند. سپس این اطلاعات در واشنگتن بررسی و تصمیم گیری شوند. نیروهای نظامی آمریکا ممکن است کاملاً خاورمیانه را ترک کنند ولی تشکیلات نظامی و امنیتی گسترده آمریکا در جزیره العرب که خطری در شرایط عادی متوجه آنها در این کشورها نیست و منبع درآمدی نیز برای واشنگتن محسوب می شود، ادامه پیدا خواهند کرد. در عین حال، احاطه اطلاعاتی و سایبری آمریکا بر کلیت خاورمیانه همچنان وجود دارد. کانون استراتژی آمریکا نسبت به ایران جلوگیری از هسته ای شدن است. تمديد برجام، علاقه به مذاکرات، تداوم تحریمها، اهرم تحریمهای جدید و جنگ سایبری با همکاری شرکای منطقه ای، اهرمهای واشنگتن در این استراتژی هستند. چین و روسیه با هسته ای شدن ایران نیز به شدت مخالف هستند. با توجه به سابقه طولانی حضور روسیه در جامعه ایران، همکاری همه جانبه مسکو با غرب و شرکای منطقه ای آن برای جلوگیری از هسته ای شدن ایران کاملاً قابل تصور است.

مهمترین موضوع و اولویت سیاست خارجی ایران به اعتقاد این نویسنده، روابط مالی و

بانکی با محیط بین‌المللی است که این موضوع نه از طریق روسیه و نه از جانب چین قابل حل است. آمریکایی‌ها عجله‌ای برای حل و توافق مسئله ایران ندارند. تصور آنها این است که با اشراف اطلاعاتی و ابزارهای سایبری میتوانند به موازات مذاکرات محتمل، اختلافات خود را با ایران مدیریت کنند. حداقل روی کاغذ، هدف این است که با گذشت زمان، وابستگی افغانستان و عراق را به تدریج از ایران کم کنند. در ایران، نه به دنبال تغییرات ساختار سیاسی هستند و نه آن را امکان‌پذیر می‌دانند. هدف و افق را بر چرخش سیاست‌گذاری‌ها بنا کرده‌اند. اروپا نیز به دلایل امنیتی و مهاجرتی، همین سیاست را دنبال می‌کند. از این منظر، شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که کشورهای منطقه‌ای، بیشتر به دنبال ایجاد ناامنی برای ایران باشند تا خود آمریکا. در عین حال باید در نظر داشت که این دولت بایدن بود که به عربستان "دستور" داد تا با ایران تعامل کند.

با توجه به اینکه دولت بایدن حداقل تا سه سال و نیم دیگر در قدرت است و شاید هم ۷،۵ سال و اولویت را به بازسازی داخلی اقتصادی، مدیریت چین و روسیه و آرام نگاه داشتن خاورمیانه داده است، ایران چگونه می‌خواهد به بازسازی سیاست خارجی خود با محوریت رشد اقتصادی بپردازد؟ آیا می‌خواهد به دو ماه آینده فکر کند یا به ده سال آینده؟ آیا می‌خواهد تفکر وصله‌ای داشته باشد یا استراتژیک؟ آیا در پی مسکن است یا درمان؟ ایران هر سیاستی درپیش بگیرد با دولت بایدن متمرکز بر داخل تا حداقل ۳،۵ سال آینده رو به رو خواهد بود. به نظر نمی‌رسد چین و روسیه به واسطه منافع عظیمی که با آمریکا، اسرائیل و عربستان دارند، در حد "روابط استراتژیک" با ایران پیش‌روند هر چند هر دو روان‌شناسی اهمیت دادن به شخصیت ایرانی را می‌دانند. پروژه‌هایی تعریف می‌شوند و حتی تکمیل می‌شوند و قدری تبادل پایاپای صورت می‌پذیرد ولی مسائل اصولی اقتصاد ایران را آنها نمی‌توانند حل کنند. در یک چارچوب دراز مدت تر، مادامی که ایران اقتصادی نداشته باشد که دیگران به آن نیاز داشته باشند، از امنیت ملی مستحکمی برخوردار نخواهد بود؛ این راهی است که برزیل، اندونزی، مالزی، کره جنوبی و در مقیاس بزرگتری هند و چین پیش گرفته‌اند و حتی غربی‌ها را به خود وابسته کرده‌اند. این یک واقعیت جهانی است. مدل چینی این نوع حکمرانی حتی نیازی هم به دموکراسی ندارد. بدون حل و فصل مسائل بین‌المللی، ایران به صورت اصولی نمی‌تواند در منطقه، فعالیت‌های اقتصادی پایداری را تحقق بخشد. آینده با ثبات و امن ایران محتاج یک تئوری جامع است که ابتدا واقعیت‌های ظرف جهانی را متوجه شود و سپس آنها را با مظلوف منطقه‌ای و داخلی انطباق بخشد. درک ضروریات اقتصاد بین‌الملل مبنای درک واقعیت‌های ظرف جهانی خواهد بود. جدی‌ترین

ضعفِ تئوریک دولت دوازدهم، ناآشنایی با پیچ و خم های اقتصاد بین‌الملل بود. آینده ایران نیازمند غول های تئوریک است که واقعیت های درون و برون را در کنار هم نقشه برداری کنند؛ کاری که ویتنام سال ۱۹۹۵ تشخیص داده و اجرا کرد.

آسیایی ها طی ۳۰ سال، کار دو قرنۀ غربی ها در صنعتی شدن را انجام دادند و بدون هیاهو و به صورت تدریجی، با انسجام سیاسی و انضباط کاری، نه تنها اروپا و آمریکا بلکه آفریقا که در سال ۲۰۵۰ جمعیت آن دو برابر و حدود دو میلیارد نفر خواهد شد را به کالاهای، خدمات و بانکداری خود وابسته کردند در حدی که جوزف بورل رئیس کمیسیون سیاست خارجی اتحادیه اروپا اخیراً در ویناری اذعان داشت: ما کلیتِ قدم های آهسته و بی سروصدای چینی ها را متوجه نشدیم و ساده انگارانه برخورد کردیم. در حالی که شرکت های غربی به فکر راضی کردن سهامداران خود در ۳ ماهه آخر سال هستند، چینی ها برای ۲۰ سال آینده برنامه ریزی می کنند. یکبار در چارچوب داوس، یک وزیر خارجه آمریکا از این نویسنده پرسید: مهمترین ضعف سیاست خارجی آمریکا را چه می دانید؟ این پاسخ تئوریک و تلفیقی از اصل قدرت و روان شناسی به او گفته شد: شما اگر خود را با انگلیسی ها مقایسه کنید به خیلی نکات و تفاوت های فکری و رفتاری خواهید رسید. انگلیسی ها هدف و کشور مورد نظر را با جزئیات فرهنگی و تاریخی مطالعه می کنند و سپس میان منافع خود و واقعیات سوژه، انطباق ایجاد می کنند. آمریکا در درون خود و با توجه به گستردگی جغرافیایی، قدرت وسیع نظامی، منابع عظیم مالی و فن آوری و سازوکار بسیار پیچیده بوروکراتیک، تصمیم می گیرد و نسبت به سوژه سیاست خارجی خود آنها را اعمال می کند. چین، ژاپن، کره جنوبی و آلمان نیز به سبک و سیاق انگلیسی ها، روابط بین المللی خود را طراحی و مدیریت می کنند. قدرت هرچه بیشتر شود، باید روانشناسی رفتاری نیز پیچیده تر شود. در سال های آتی، دموکرات ها از قدرت نرم آمریکا بیشتر استفاده خواهند کرد. (سریع القلم، ۱۴۰۰)

سیاست پرزیدنت بایدن در خاورمیانه منعکس کننده تنش بین درک او مبنی بر اینکه منطقه در طول سال های ترامپ تغییرات چشمگیری را پشت سر گذاشته است که به ایالات متحده اهرم قدرتمندی برای ارتقای منافع خود با استفاده از قدرت سخت و نرم از یک سو می دهد و تعهد او به جهان بینی که تعامل و گفتگو، اقدام چندجانبه و تقاضا برای پایبندی به حقوق بشر از سوی متحدان ایالات متحده را ترجیح می دهد. اگر او میراث ترامپ را نفی کند و به کتاب بازی اوپاما-بایدن بازگردد و سیاست خود را بر اساس ایران و درگیری فلسطین و اسرائیل بر اساس مجموعه ای از فرضیات نادرست قرار دهد، احتمالاً با اسرائیل که مراقب حفظ منافع حیاتی کشور است، اختلاف نظر ایجاد خواهد کرد. تعهد هر دو به

ادامه گفتگوهای راهبردی باز و همکاری نزدیک امنیتی، تنش های اجتناب ناپذیر را کاهش خواهد داد. بهترین راه برای درک سیاست خاورمیانه ای پرزیدنت بایدن این است که به دقت آنچه را که او و مشاوران کلیدی سیاست خارجی اش در طول مبارزات انتخاباتی گفته-اند، بخوانید. تا کنون، کاری که آنها از زمان تصدی پست خود انجام داده اند، دقیقاً همان کاری است که در زمان نامزدی برای ریاست جمهوری گفته اند انجام خواهند داد. به امریکا با دو چالش اساسی مواجه است. اولین مورد این است که دوران پس از جنگ سرد به طور قطعی به پایان رسیده است و رقابتی بین قدرت های بزرگ برای شکل دادن به آنچه در آینده خواهد آمد در جریان است. هیچ کشوری برای موفقیت در این رقابت بهتر از ایالات متحده نیست، تا زمانی که ما در یک هدف مشترک با کسانی کار می کنیم که دیدگاه ما از جهانی آزاد، باز، امن و مرفه را دارند. این بدان معناست که اصول اساسی تعیین سرنوشت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی باید مورد احترام قرار گیرد، نهادهای بین المللی باید تقویت شوند، کشورها باید آزاد باشند تا انتخاب های سیاست خارجی خود را تعیین کنند، اطلاعات باید آزادانه جریان یابد، حقوق بشر جهانی. باید حفظ شود و اقتصاد جهانی باید در یک زمین بازی برابر عمل کند و فرصتی برای همه فراهم کند. دوم این است که در حالی که این رقابت در جریان است، مردم در سراسر جهان برای مقابله با اثرات چالش های مشترکی که از مرزها عبور می کنند - خواه تغییرات آب و هوایی، ناامنی غذایی، بیماری های واگیر، تروریسم، کمبود انرژی یا تورم باشد، مبارزه می کنند. این چالش های مشترک، موضوعات حاشیه ای نیستند که ثانویه نسبت به ژئوپلیتیک باشند. آنها هسته اصلی امنیت ملی و بین المللی هستند و باید با آنها رفتار شود. این چالش ها به دلیل ماهیت خود، دولت ها را ملزم می کنند تا برای حل آنها همکاری کنند. اما باید به این موضوع توجه داشته باشیم که باید با این چالش ها در یک محیط رقابتی بین المللی مقابله کنیم که در آن رقابت ژئوپلیتیکی، ملی گرایی و پوپولیسم تشدید شده این همکاری را دشوارتر می کند و ما را ملزم به تفکر و عمل به روش های جدید می کند. در همین راستا امریکا تلاش می-کند که این استراتژی امنیت ملی طرح ما را برای دستیابی به آینده ای بهتر از جهانی آزاد، باز، امن و مرفه ترسیم می کند. استراتژی امریکا ریشه در منافع ملی دارد: حفاظت از امنیت مردم امریکا. گسترش رونق و فرصت های اقتصادی؛ و برای درک و دفاع از ارزش های دموکراتیک در قلب سبک زندگی آمریکایی.. بیشتر کشورها در سراسر جهان منافع خود را به گونه ای تعریف می کنند که با منافع امریکا سازگار است. امریکا تلاش می کند که قوی ترین و گسترده ترین ائتلاف ممکن را از کشورهای ایجاب کند که به دنبال همکاری با

یکدیگر هستند، در حالی که با قدرت‌هایی که چشم‌انداز تاریک‌تری ارائه می‌دهند رقابت می‌کنند و تلاش‌های آنها برای تهدید منافع ما را خنثی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

طور کلی، تمایل پرزیدنت بایدن، دقیقاً مانند اسلاف خود، دور شدن از خاورمیانه، به حداقل رساندن سرمایه‌گذاری مستقیم در توجه رهبری، مشارکت نظامی و بودجه، و در عوض تمرکز بر فهرست بلندبالایی از موضوعات مبرم‌تر و مهم‌تر است. ایالات متحده، مانند بهبودی از کووید-۱۹، روابط تیره با چین و روسیه، تغییرات آب و هوایی و غیره. وقتی صحبت از خاورمیانه به میان می‌آید، بایدن از اصول کلی جهان بینی خود و برخی قوانین کلی پیروی می‌کند و سعی می‌کند همه را در داخل نگه دارد. جهان بینی او به جای استفاده از قدرت، به استفاده از دیپلماسی، همکاری چندجانبه با متحدان و مذاکره با دشمنان به عنوان ابزاری برای اقلان و ارتقای منافع ایالات متحده ترجیح می‌دهد. او به ملاحظات حقوق بشر اهمیت بیشتری می‌دهد، به ویژه در مورد کشورهایی که به اردوگاه عملگرایانه در منطقه تعلق دارند، مانند عربستان سعودی، اما او - مانند پرزیدنت اوباما قبل از او - احساس ناراحتی می‌کند. به نظر می‌رسد بایدن شور و اشتیاق و تمایلات چپ اوباما را نداشته باشد. او و تیمش نیز نمی‌توانند تغییرات اساسی را که در چهار سال گذشته در منطقه رخ داده است، نادیده بگیرند. بنابراین، علی‌رغم تمایل دولت به فاصله گرفتن از هر کاری که ترامپ انجام داد، متوجه می‌شود که به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل و حمایت از توافق‌نامه ابراهیم (آنچه وزارت امور خارجه آن را توافق‌های عادی‌سازی می‌نامد) تغییر نخواهد کرد. حتی تحریم‌ها علیه ایران همچنان پابرجا هستند، هرچند که اکنون برای هدف دیگری استفاده می‌شوند. برخی از سیاست‌ها تغییر کرده است. بایدن قراردادهای تسلیحاتی با امارات را مورد ارزیابی مجدد قرار داده و نام حوثی‌ها را به عنوان یک سازمان تروریستی و دیدگاه ترامپ برای صلح و رفاه برای اسرائیل و فلسطینیان را لغو کرده است. او همچنین کمک به فلسطینی‌ها را از سر گرفته است. بسیاری از سیاست‌های دیگر هنوز در دست بررسی هستند و ممکن است در ماه‌های آینده تغییر کنند. گزینه وسوسه‌انگیز مبتنی بر دستاوردهای ترامپ در منطقه به عنوان ابزاری برای شکل دادن به خاورمیانه بهتر به احتمال زیاد مورد استفاده قرار نگیرد. برآیند مجموع اجرای این اصول، سیاستی است که برای «رادیکال‌های واقع‌گرا» در منطقه، یعنی آنچه از اردوگاه اخوان‌المسلمین در سمت سنی و اردوگاه روحانی در ایران در سمت شیعه باقی مانده است، خوشایندتر است. دولت بر این باور است که می‌تواند و باید به رادیکال‌های واقع‌گرا در اختلافشان با افراط‌گرایان به رهبری سپاه و خامنه‌ای کمک کند. تا حدودی این همان تفکر واهی است که نگرش تیم اوباما را مشخص می‌کند، اگرچه رویکرد

کمی ظریف تر است و با نزدیک شدن به پایان دوره ریاست جمهوری او در ژوئن، عنصر اردوگاه طرفدار روحانی کمتر فروکش می کند. انکار شکست های عمده سیاست خارجی واشنگتن در خاورمیانه به طور فزاینده ای دشوار است. با وجود ادامه بسیاری از جنبه های رویکرد دولت ترامپ در منطقه، آنچه که به طرز دردناکی نشان داده می شود این است که صلح و امنیت پایدار برای اسرائیل از معاملات دیپلماتیک با کشورهای عربی مانند امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) حاصل نخواهد شد. نسبت به اسرائیل. این تنها می تواند از راه حلی پایدار برای مسئله حل نشده فلسطین حاصل شود. تلاش برای دفن مسئله فلسطین بر اساس این فرض که موضوع فلسطین برای جهان عرب اهمیتی ندارد، بسیار نادرست بوده است. «همانطور که در مورد اسرائیل، یکی از مفروضات سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه در سه هفته گذشته از بین رفته است. این که درگیری اسرائیل و فلسطین را می توان مهار کرد و منطقه می تواند به پیش برود.

منابع فارسی

- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۴)، استراتژی انرژی روسیه: ظرفیت ها و اقدامات، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز: آینده نگری به سامانه های انرژی، تهران: وزارت امور خارجه
- ابراهیم متقی، خرم بقایی و میثم رحیمی (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع گرایی تهاجمی)، تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد شهرضا
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریز ناپذیری بحران، روابط خارجی، سال ۶، شماره ۲۱
- کیهان بزرگر، ساناز تابع افشار (۱۳۹۶)، رئالیسم نئو کلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، رهیافت های سیاسی و بین المللی
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۸)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: نشر سمت
- مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه چگنی زاده. تهران: وزارت خارجه

English sources

- Ashford, Emma (2018), **Trump's National Security Strategy: A Critics Dream, Texas National Security Review**, Volume 1, Issue 2
- Auersweld, David P. and Stephen M. Saideman (2014), **NATO in Afghanistan: Fighting Together, Fighting Alone** (Princeton: Princeton University Press
- Berger, Samuel R. (2011), **The US Stake in Greater Asian Integration**, *Global Asia*, Vol. 1, No.1
- Buchanan, Allen and Robert O. Keohane (2004), **The Preventive Use of Force: A Cosmopolitan**, *Ethics and International Affairs*, Vol. 18, No. 1
- Burns, William J. (2019), **The Demolition of U.S. Diplomacy**, *Foreign Affairs*, October 14. <https://www.foreignaffairs.com/us-diplomacy> Transformations of Southeast Asia", N.Y. Council of Foreign Relations Press
- Biden, J. (2021, March), **Interim National Security Strategic Guidance . Washington**, D. C: The White House. Retrieved from <https://www.whitehouse.gov>
- Carter, Ash (2017), **A Lasting Defeat: The Campaign to Destroy ISIS**, Belfer Center for Science and International Affairs
- Degang, S (2010), **The US Military Bases in the Gulf Cooperation Council States: Dynamics of Readjustment** .*Journal of Middle Eastern and Islamic Studies* (in Asia)
- Judson , J. (2020, October 13). Defense News. Retrieved from US Army's future battle command system is cleared for production: <https://www.defensenews.com.-future-battlecommand-system-is-cleared-for-production>

- Knights, M .(2020), **A Missile Defense “Manhattan Project” in the MiddleEast** .Washington, D.C: The Washington Institute for Near East Policy
- Kaufman, Whitley (2005), **What’s wrong with Preventive War?** The Moral and Legal Basis for the Preventive Use of Force,” *Ethics & International Affairs*, Vol. 19, No. 3
- Kelley, Christopher (2012), **Rhetoric and Reality? Unilateralism and the Obama Administration**, *SocialScience Quarterly*, Vol. 93, No. 5
- Kissinger, Henry (2014), **World Order** .Lissner, Rebecca Friedman, (2017) The National Security Strategy Is Not a Strategy, *Foreign Affairs*
- vNye, Joseph S. (1999), **Redefining the National Interest**, *Foreign Affairs*, Vol. 78, No. 4
- Nye, Joseph S. (2015), **We Asked Joseph Nye: What Should Be the Purpose of American Power?** *TheNational Interest*